**جهت دوم:** نمی­شود یک شیء هم واجب شود و هم حرام شود ( هم منهی عنه باشد و هم مأمورٌ به) لذا اگر شُرب خمر حرام است نمی­شود ترک شُرب خمر واجب باشد . چنین چیزی در شرع نداریم . لذا در ما نحن فیه اگر مضطّر به غصب ، بسوء اختیار دو خطاب داشته باشد ( لا تخرج و اُخرج ) بعید است.

دلیل: خطاب به عاجز قبیح است (عاجز قابل انبعاث نیست) و حقیقت بعث انبعاث لازم دارد و عاجز منبعث نمی­شود لذا معنی ندارد به شخصی که مضطّر به غصب شده است به او خطاب اُخرج بشود و بگوییم تخلیّه مکانی غصبی بر تو واجب است. فرقی ندارد این اضطرار با اختیارش باشد یا بدونه اختیارش باشد . مثلا کسی با اختیار خودش را از پشت بام به سمت پایین پرد کرد نمی­شود در حال سقوط به او بگوییم بر تو واجب است که خود را نیندازی

**قول دوم:** صاحب فصول می­فرماید[[1]](#footnote-1): واجب و حرام دو زمان دارند.

**الف:** قبل از دخول در غصب خروج از غصب حرام است چون **نهی لا تغصب** شامل جمیع تصرُّفات می­شود و یکی از آن تصرف ها خروج از دار مغصوبه است پس قبل از وارد شدن در این خانه خروج منهی است.

**ب:** بعد از اینکه در دار غصبی وارد شد خروج از مکان غصبی بر او واجب فعلی شد بنابراین تخلیّه غصب یا واجب نفسی است یا واجب غیری است . یعنی اینکه خارج شدن از غصب واجب است یا بعنوان این است که این خروج مقدمه تخلیّه غصب می­شود لذا وجوب غیری پیدا می­کند یا اینکه خروج ، خود تخلیّه است و وجوب نفسی دارد پس متعلَّق وجوب و حرمت یکی است ( خروج از غصب ) و لکن زمان نهی قبل از دخول در غصب است و زمان أمر بعد دخول در غصب است لذا إجتماعی حاصل نشده است.

**اشکال بر کلام صاحب فصول:**

اگر خروج وجوب نفسی داشته باشد.

**اولاً** اگر تخلیّه وجوب نفسی پیدا کند ( در صورت خارج نشدن از محل غصب ) لازمه اش این است که مکلَّف دو معصیَّت مرتکب شده باشد یکی اینکه مرتکب منهی عنه شده است و دیگر اینکه خارج از غصب نشده است و مخالفت واجب کرده است در حالی که چنین نیست.

**ثانیاً** مستفاد از ادله نهی ، حرمت غصب است نه وجوب تخلیّه مکان غصبی همانگونه که مستفاد از ادله حرمتِ شربِ خمر وجوبُ ترک خمر نیست.

 اما اگر وجوب مقدمی داشته باشد.

**اولاً** اینکه ذی المقدمه بودنِ در مکان غیر غصبی باشد و مقدمه آن تخلیّه غصب، چنین چیزی نیاز بر اثبات دارد و ما دلیلی بر اثبات آن نداریم. ( اگر مقدمه عقلی باشد باید ثابت شود که ذی المقدمه واجب است در حالی که وجوب ذی المقدمه محرز نیست )

**ثانیاً** اگر متعلَّق أمر و نهی یکی باشد (خروج از غصب) ولکن أمر و نهی در دو زمان باشد اشکال تکلیف بما لا یُطاق باقی است زیرا نهی قبل از دخول زمانی به فعلیَّت می­رسد که مَفسده مُلزمه داشته باشد و آن زمانِ خروج است. و أمر به خروج زمانی است که مصلحت ملزمه داشته باشد پس مکلف در آن واحد هم به مفسده ملزمه نهی شده است هم به مصلحت ملزمه أمر شده است و لذا تکلیف بما لا یطاق باقی است.

بله ایشان حرمت فعلی را محال دانست زیرا حرمت فعلی بر اساس قاعده امتناع بود یعنی ممتنع بالاختیار قابل خطاب نیست اما ملاک حرمت به نهی سابق را ممکن دانست یعنی این کسی که الان در زمین غصبی است حرمت فعلی ندارد خطاب لا تغصب ندارد و لکن آن لا تغصب قبل از دخول در غصب برای ایشان ملاک مفسده دارد . وقتی حرمت به نهی سابق برای این شخص مفسده دارد نمی­شود این شخص را أمر به خروج کرد چون تکلیف بما لا یطاق لازم می­آید و لو اینکه أمر و نهی در دو زمان باشد اما ملاک مفسده و مصلحت بخاطر وحدت متعلَّق باقی است لذا اشکال تکلیف ما لا یطاق حل نشد.

**قول سوم:** مرحوم آخوند و آیت الله خوئی[[2]](#footnote-2)می­فرمایند: خارج شدن از زمین غصبی حکمی ندارد نه واجب شرعی است نه حرام بلکه حکم عقلی دارد . عقل از باب ارتکاب اقلُ القبیحین حکم به خروج می­کند.

**توضیح:** در این جا دو عمل قبیح است.

**الف:** بقاء در زمین غصبی.

**ب:** خروج از زمین غصبی.

و هر دو تصرُّف و هر دو مشمول نهی لا تغصب است و لکن باقی ماندن در زمین غصبی قُبح بیشتری دارد. از آنجا که اضطرا او به سوء اختیار است معصیت کرده است و خروج از زمین غصبی یک نوع تصرُّف است و تصرُّف در زمین غصبی مخالفت با نواهی خدا است و مخالفت با خدا هرگز واجب نمی­شود پس خروج از زمین غصبی واجب نیست زیرا خروج ،معصیَّت است و معصیَّت واجب نمی­شود.

مثلاً أکل میته حرام است و اضطرار به اکل میته حرمت را بر می­دارد اما اگر این اضطرار به سوء اختیار باشد اکل آن حلال نمی­شود. در این جا هم ورود در زمین غصبی به سوء اختیار است لذا تخلیّه آن شرعا واجب نمی­شود.

بنابراین عقل می­گوید از باب اقل القبیحین زمین غصبی را ترک کن و الا ترک آن حکمی ندارد.

و اما اینکه بقاء بر زمین غصبی حرمت ندارد چون اضطرار است و این اضطرار رافع حرمت است ولکن عقل قبیح می­داند و قُبح بقاء را بیش از تخلیّه می­داند از این جهت حکم به تخلیّه می­دهد.

1. ۱-ایشان می­فرماید خروج واجب است و عقاب هم می­شود. [↑](#footnote-ref-1)
2. ۲-حواشی اجود التقریرات. [↑](#footnote-ref-2)